

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال دوم، شماره هفتم، بهار ۱۳۹۰

صفحات: ۹۳-۷۹

تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۱/۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۳/۲۹

نقده ی زن در حقوق ایران، فرانسه و سوئد

حسن حیدری*

منیژه حاجتی**

یوسف ابراهیمی نسب***

چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی تطبیقی در خصوص "روابط مالی زوجین" در نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه و سوئد به ویژه مبحثی همچون نفقه می‌باشد. با توجه به هدف ارائه شده، یکی از مسائلی که به عنوان تبعیض بین زن و مرد عنوان گردیده، روابط حقوقی میان زن و شوهر است. زن و شوهر با قرارداد ازدواج، حقوق و تکالیف مختلفی نسبت به یکدیگر پیدا می‌کنند. تامین هزینه خانواده در ایران تعهدی یک جانبه است و زن در این زمینه هیچ تکلیفی ندارد ولی در حقوق فرانسه و سوئد یک تعهد دو جانبه است و زن نیز مکلف به تامین آن است. برخی در این باره ابراز داشته‌اند که بسیاری از قوانین فقهی بین زن و مرد تبعیض قائل شده است. و ضرورت دارد ایران هم به کنوانسیون بین‌المللی حقوق زنان که خواهان تساوی همه جانبه زن و مرد است بپیوندد. برای روشن شدن زوایای مختلف این بحث، روابط زن و شوهر در مسائل مالی و مسائل غیر مالی مدنظر قرار گرفته است. البته ازدواج بنیادی نیست که کسی در تفکر سود و زیان مادی آن باشد. لیکن با اولین بحران در روابط زوجین، حقوق مالی به شدت در جایگاه تنازع اصلی قرار می‌گیرد و چنانچه روابط مالی همسران از ابتدا با درایت تنظیم نشده باشد، مشکلات عدیده ای را پدید می‌آورد. در حقوق ایران اصل استقلال مالی زوجین مبنای روابط مالی زوجین است و هر یک از زن و شوهر در اکتساب و تصرف اموال خود استقلال کامل دارند. اما در حقوق کشورهای غربی از جمله فرانسه و سوئد، در سیستم اشتراک اموال، مرد به عنوان رئیس اشتراک، اداره اموال مشترک زوجین را در اختیار دارد و در سیستم جدایی مطلق اموال نیز مطابق فرض قانونی، حق تصرف در اموال زن را دارد مگر اینکه زن صریحاً آن را رد نماید. این مقاله به سیستم‌های مختلف حقوقی کشورهای فوق‌الذکر پرداخته است.

کلید واژگان: نفقه، حقوق، ایران، فرانسه، سوئد

*گروه حقوق و علوم سیاسی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، ایران.

**گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات استان خوزستان، اهواز، ایران.

***گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اهواز، باشگاه پژوهشگران جوان، اهواز، ایران.

مقدمه

امروزه یکی از مسائل مهم و مورد توجه جوامع بین‌المللی حفظ و رعایت حقوق زنان، مراعات تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. این جنبش از آغاز نیمه دوم قرن بیستم در راستای احقاق حقوق زنان و رفع تبعیض علیه آنها آغاز و در دهه‌های اخیر شتاب بیشتری به خود گرفت؛ آنان تلاش نمودند با وضع قواعد و ضوابطی در قالب اعلامیه، کنوانسیون (کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹م. مجمع عمومی سازمان ملل متحد و چهارمین سند کنفرانس جهانی زن در پکن در سپتامبر ۱۹۹۵م) و بیانیه، انواع ظلم‌ها، تبعیض و نابرابری‌های موجود را ممنوع و تساوی را برقرار نمایند. از مسایل مهم مطرح‌شده در این اسناد، موضوع حقوق مالی زنان و دستیابی آنها به منابع ثروت است. اغلب این بیانات در راستای تساوی اقتصادی زنان با مردان و تاکید بر اهلیت کامل آنان در کسب مال، انعقاد قرارداد، تصرف و اداره اموال، حق دریافت وام بانکی، رهن و دیگر اعتبارات بوده و به دولت‌ها در جهت حصول اهداف مزبور از طریق اصلاحات قانونی و اداری توصیه‌هایی می‌کند. در خصوص اصل برقراری تساوی بین زن و مرد در دسترسی به منابع مالی، فرصت‌های شغلی، کسب اموال از طریق ارث و ... چالش‌هایی بین مکاتب، مذاهب و فرهنگ‌های مختلف وجود دارد. به طوری که برخی برقراری چنین تساوی مطلق را نه تنها عملی و متناسب با وضعیت طبیعی بین زن و مرد ندانسته بلکه حتی به نفع زن نیز نمی‌دانند، در نتیجه برای پیوستن و رعایت اصول کنوانسیون تعلق می‌ورزند. جمهوری اسلامی ایران با وضع قوانین در راستای تعالیم و احکام اسلامی (طبق اصل چهارم قانون اساسی کلیه قوانین و مقررات باید بر اساس موازین اسلامی باشد) و در جهت تامین منافع خانواده، در بند ۹ اصل سوم قانون اساسی، با استناد به آیات و روایات مبنی بر تساوی زن و مرد در آفرینش و کرامت انسانی زن در رسیدن به مقامات عالی معنوی همانند مرد (نساء/۱؛ احزاب/۳۵؛ اعراف/۱۹-۲۳؛ نور/۱؛ مائده/۳۸)، دولت را موظف نموده همه امکانات خود را در رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه (اعم از زن و مرد)، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی بکار گیرد. علیرغم این تدابیر، در برخی قوانین موضوعه و جاری جمهوری اسلامی در زمینه‌های مختلف مقرراتی وجود دارد که مبین تفاوت‌هایی بین زن و مرد می‌باشد. عمده این مقررات مبنای شرعی و فقهی داشته و با عنوان حکم اسلامی، دیدگاه و بینش اسلامی را به چالش می‌کشد. در بررسی دقیق این امور باید به مبانی فلسفه و حکمت آنها توجه نموده و زمینه‌های اجرای عملی این احکام را با توسل و عنایت به مقتضیات زمان و مکان و اجتهاد پویا فراهم ساخت.

نقشه در لغت:

نقشه از ریشه (ن - ف - ق) و به معنای تلف شدن است و درباره مال به معنای خرج شدن به کار می‌رود. نقشه در لغت به معنای آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روش مایحتاج معاش آمده است (دهخدا، ۱۳۴۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹).

اتفاق به معنای بخشیدن مال و مانند آن در راهی از راه‌های خیر است. نقشه اسمی از مصدر اتفاق است؛ به معنای چیزی که از مال خرج می‌شود. این واژه به لحاظ کاربردش در حقوق تبدیل به اصطلاح شده

است؛ از این رو در معنایش آورده‌اند: «مايفرض للزوجه على زوجها من مال للطعام والكساء والسكنى والحضانه ونحوها». (آنچه که پرداختش از مال زوج به زوجه برای غذا، مسکن، پوشاک، حضانت و مانند آن واجب است) (احمد ابراهیم، ۱۳۷۴).

نفقه در فقه و حقوق:

نفقه نوعی مسئولیت مالی است که با شرایط خاص خود بر عهده‌ی اشخاص گذاشته می‌شود، هر چند زن تمکن مالی نیز داشته باشد. نفقه در فقه، وظیفه‌ای است که در قبال اطاعت زن از شوهر به ویژه در امور جنسی تحت عنوان تمکین خاص، بر عهده زوج قرار گرفته است. از آنجا که این احکام بر روایات و نصوص موجود مبتنی است، تفاوت چندانی بین نظرات فقهای قدیم و معاصر نمیباشد و تقریباً هیچ مخالفی در خصوص شرط بودن تمکین برای پرداخت نفقه به زن وجود ندارد (حلی، ۱۴۱۳ق؛ جبعی عاملی، ۱۴۱۰ق؛ نجفی، ۱۳۶۶).

همانگونه که اشاره شد بسیاری از تعاریف فقهی، نفقه، مبین مصادیقی از نفقه هستند. و از آنجا که اموال شخصیه و حقوق خانواده و برخی از مواد دیگر کانون مدنی ایران از شرع مقدس الهام گرفته است. به همین جهت در قانون مدنی نیز تعریفی از نفقه ارائه نشده بلکه تنها به ذکر مصادیقی اکتفا شده است در ماده ۱۱۰۷ ق.م آمده است «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و زنان البین که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن بداشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء» لکن برخی از دکترین و علمای حقوقی تعاریفی را برای نفقه ذکر کرده اند که بعضاً جامع افراد و یا مانع اغیار نیستند مثلاً بعضی معتقدند نفقه عبارت است از «چیزی تا برای گذراندن زندگی لازم و مورد نیاز باشد» (صفایی - امامی، ۱۳۷۸).

همانگونه که ملاحظه می‌شود، این تعریف جامع افراد نیست و همه مصادیق نفقه از جمله خادم و وسایل تنظیف و معطر و امثال آن را شامل نمی‌شود و از طرف دیگر چه بسا مصادیقی وجود داشته باشد که برای گذراندن زندگی لازم باشد ولی جز نفقه محسوب نشود مانند مرکب (وسیله نقلیه) و امثال آن برخی نیز در تعریف نفقه چنین عنوان کرده اند که «نفقه تمام وسایلی است که زن با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود بدان نیازمند است.» (کاتوزیان، ۱۳۷۸)

این تعریف نیز علی‌رغم جامع بودن، مانع اغیار نیست و دایره تحول آن وسیع است و بنظر می‌رسد اگر قید «بشکل متعارف» در این تعریف ذکر شد ایراد مانع اغیار نبودن تعریف وارد نبود. آنچه دچار تحول شده است، نظر برخی فقهای جدید در خصوص اقلامی است که باید به عنوان نفقه به زن تأدیه شود، مثلاً برخی فقهای قدیمی بر این عقیده بودند که مخارج درمان و داروی زن در حالت مرضی جزو نفقه نیست، اما فقهای جدید غالباً این موارد را جزو نفقه می‌دانند. علامه حلی می‌نویسد: «زوجه لم تلزمه نفقه المرض من دواء و اجره الطیب و فساد و حجام و انما علیه نفقه الصحه فان سافرت باذنه فعليه نفقه الحضر وان سافرت بغیر اذنه فلا نفقه لها فان حجت فی الفرض بغیر اذنه فعليه نفقه الحضر» (حلی، ۱۴۱۵ق). مخارج دارو، پزشک، رگ زن و حجام در زمان مرضی بر عهده شوهر نیست. فقط نفقه زمان سلامتی

زن بر عهده شوهر است و اگر زن به اذن شوهر مسافرت کند نفقه غیر مسافرت را زن میتواند بگیرد و اگر بدون اجازه شوهر سفر کرده باشد اصلاً نفقه ای به او تعلق نمی گیرد.

علامه حلی نیز در این خصوص می نویسد: «ولا تستحق علیه الدواء للمرض، و لا اجرة الحجامه، و لا اجرة الحمام الا مع البرد» (حلی، ۱۴۱۳ق). زن استحقاق دریافت هزینه دارو برای بیماری، اجرت رگ زن و پول حمام را ندارد، مگر هوا سرد باشد.

میرزای قمی نیز آورده است: «ظاهر این است که قیمت دارو، بر زوج لازم نیست و این داخل نفقه نیست و همچنین اجرت حجام و نه اجرت حمام، مگر این که هوا سرد باشد و از برای غسل محتاج حمام باشد» (قمی، ۱۴۱۳ق).

اما صاحب جواهر در مورد مصادیق نفقه می نویسد:

«اگر ملاک در پرداخت نفقه، ضرورت باشد در نتیجه باید تمامی آنچه مورد احتیاج زن است پرداخت شود و استثنایی در مورد دارو، عطر، سرمه، اجرت حمام و کوتاه کردن مو وجود ندارد که این نظر خالی از وجه نیست. اما اگر نفقه مخصوص لباس، غذا و مسکن باشد دیگر جایی برای بر شمردن روانداز و خادم گرفتن نیست به خصوص در مورد مریض و غیر آن احادیثی که در بیان موارد واجبش شنیده ام آن را موجه می سازد. اما اگر ملاک معاشرت بالمعروف و اطلاق الانفاق باشد [اشاره به آیات قرآن در این موارد دارد] نتیجه، وجوب همه است و نه تنها اینها، بلکه سایر مواردی که گفته اند و جنبه حصری ندارد، هم تحت آن قرار می گیرد. روش آن نیز احاله کردن تمامی آنها به عادت متداول بین زوجین در پرداخت نفقه از حیث رابطه زوجیت است نه از جهت شدت علاقه و مانند آن. فرقی هم ندارد که این مصادیق ذکر شده باشند یا خیر. اما همواره باید وضعیت زن و مکان و زمان و مانند آن را در نظر گرفت. اگر هم اختلافی پیش آمد قاضی حسب مورد رفع خصومت می کند. و گرنه من از آنچه که از فقها نفیاً و اثباتاً شنیده ام دلیلی که مختص بر شمردن این مصادیق و ویژه بودن آنها باشد شنیده ام» (نجفی، ۱۳۶۶).

به نظر میرسد فقها، پس از صاحب جواهر تحت تأثیر او یا تغییر شرایط زمانی واقع شده اند و غالباً یا مصادیق نفقه را ذکر نکرده اند یا مخارجی مانند حمام و درمان را نیز از مصادیق نفقه دانسته اند (امام خمینی (ره)، ۱۴۰۳ق؛ جعبی عاملی، ۱۴۱۶ق).

بررسی نفقه در حقوق ایران، سوئد و فرانسه:

در حقوق ایران، تأمین معاش زوجه و پرداخت نفقه به عهده زوج بوده و همه امکانات و لوازمی را شامل می شود که زن در زندگی مشترک به آن نیازمند است. به موجب ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، نفقه عبارتست از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل: مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج بواسطه نقصان یا مرض.

آنچه در قانون مدنی اشاره شده از باب تمثیل بوده و چه بسا نیازهای طبیعی انسان مستلزم انجام وظیفه دیگری از ناحیه مرد در تأمین آن باشد. لازم به ذکر است که تأمین نفقه زوجه از زمان تمکین وی در زندگی زناشویی آغاز می گردد. به موجب ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی «در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر

است. بالعکس، در ازدواج موقت چنین وظیفه‌ای بر عهده زوج قرار نمی‌گیرد مگر اینکه در لحظه وقوع عقد موقت، شرط پرداخت نفقه مطرح شود یا اینکه عقد بر مبنای آن جاری شده باشد. (مثلاً ازدواج موقتی که به مدت ۹۹ سال منعقد می‌گردد، شاید بتوان از مدت طولانی آن قرینه‌ای را لحاظ کرد. در حقوق ایران پرداخت نفقه از سوی زوج دارای ضمانت اجرای کیفری و مدنی می‌باشد. ر.ک: ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی و مواد ۱۱۲۹ و ۱۲۰۶ قانون مدنی).

همان‌طور که گفته شد تعهد به انفاق، تعهدی است از طرف مرد در قبال اطاعت زن از شوهر یا تمکین او که بر اثر زوجیت به وجود آمده است و به طور اصولی با زوال زوجیت به واسطه طلاق یا فسخ نکاح و فوت زوج، تعهد طرفین هم از بین خواهد رفت؛ مگر در طلاق رجعی و زن حامله در عده طلاق باین و فسخ نکاح که به آن پرداخته خواهد شد.

در حقوق فرانسه نیز، زوال زوجیت به واسطه طلاق نه افتراق جسمانی و عملی، تعهد به انفاق را ساقط می‌کند، اما پس از فوت، نفقه به نفع همسر بازمانده مطابق ماده ۲۷۰ ق.م.ف. به مدت یک سال باقی است. تعهد انفاق در حقوق ایران و فرانسه از خصیصه نظم عمومی برخوردار است و مقررات مربوط به آن جزء قواعد آمره می‌باشد. به همین دلیل، زوجین نمی‌توانند بر خلاف آن توافق‌هایی در عقد ازدواج خود بنمایند. با عنایت به مطلب فوق، اسقاط نفقه ممکن نیست، آنچه ارائه شد درباره نفقه آینده بود و الا ممنوعیت مزبور ناظر به نفقه زمان‌های منقضی شده، نمی‌باشد. در هر دو نظام حقوقی، نفقه آینده قابل اسقاط نیست ولی متعهدله نفقه، می‌تواند ذمه همسر خود را از نفقه گذشته ابرانماید.

در سوئد، زن و مرد پس از ازدواج، نسبت به هزینه‌های گذران خانواده (خود و فرزندان) مسئولیت تضامنی دارند و هر یک باید میزان و محل مصرف درآمد خود را به طرف دیگر بگوید تا بودجه خانواده به آسانی ترسیم شود. کار در خانه، حکم تأمین بخشی از هزینه زندگی مشترک تلقی می‌شود و اگر یکی از آن دو درآمد کافی نداشته باشد، طرف دیگر باید کمبود را جبران کند. حکم انفاق نسبت به همسران بر پایه نیاز نفقه گیر و متناسب با توانایی منفق است و در برآورد نفقه، تنها هزینه‌های مشترک مانند خوراک، مسکن و آب و برق محاسبه نمی‌شود. بلکه خرج‌های شخصی از جمله لباس و سفرهای تابستانی را هم فرا می‌گیرد. وضعیت زندگی زن و مرد باید یکسان باشد و در غیبت طولانی و مدت یا بیماری یک همسر، یار او می‌تواند حتی بدون داشتن وکالت، کارهای بانکی و دارایی او را که به اقتصاد خانواده بستگی دارد، اداره نماید. در سوئد ممکن است بدون وقوع طلاق هم هر یک از همسران، مسکن جداگانه داشته باشند و مستقل زندگی کنند که در این صورت باید وضعیت فرزندان تحت تکفل خود را مشخص کنند. معمولاً حضانت را یکی از آن دو بر عهده می‌گیرد و آن دیگری مبلغی معین که به توافق یا توسط دادگاه معلوم شده، از بابت نفقه اطفال به او پرداخت می‌کند. همچنین ممکن است زن و شوهر با حفظ مسکن مشترک، خانه دیگری هم تهیه کنند و به نوبت هر کدام یک هفته با فرزند و یا فرزندان خود در خانه مشترک و یک هفته تنها در مسکن دیگر به سر برند. در اینجا شرایط اقتصادی تغییری نمی‌کند و زندگی پیشین آنها همچنان دنبال می‌شود تا وقتی تصمیم نهایی را بگیرند. چنانچه به کانون خانواده برگشتند که روال عادی زندگی را طی می‌کنند و اگر تصمیم به طلاق گرفتند

ممکن است پس از طلاق، یکی از همسران ناگزیر باشد، به همسر جدا شده خود در مدتی معین یا گاهی تا پایان عمر نفقه بدهد. نیاز شخص به ادامه آموزش، برای بدست آوردن کار یا تهیه مقدمات افزایش درآمد به ویژه نسبت به بانوانی که در راه بچه داری و تدبیر منزل، فرصت‌های تحصیلی یا فعالیت کاری را از دست داده‌اند، و نیز به دشواری افتادن همسر طلاق گرفته، برای گذران زندگی، به اسبابی از جمله بیماری، حضانت فرزند و پیری ممکن است نمونه‌هایی از موجبات انفاق تلقی شود. نکته جالب اینست که امروزه دیگر ازدواج دوباره شخص، موجب اسقاط نفقه او نمی‌شود. یعنی با اینکه به همسر و خانه و زندگی تازه دست یافته، ممکن است همچنان از همسر پیشین هم نفقه بگیرد (ماسون و مک رنتنی^۱، ۱۹۹۷).

ضمانت اجرای نفقه:

در حقوق اسلام، ایران، فرانسه و سوئد برای تعهد به انفاق، دو نوع ضمانت اجرا (مدنی و کیفری) در نظر گرفته شده است. اینک به مهمترین آنها در ذیل پرداخته می‌شود:

الف. ضمانت اجرای مدنی:

تدوین کنندگان قانون مدنی ایران، جهت ضمانت اجرای مدنی نفقه، دو شیوه الزام به پرداخت و طلاق را مقرر داشته‌اند.

۱- الزام به پرداخت: در صورت استتکاف شوهر از پرداخت نفقه که از مصادیق نشوز زوج می‌باشد، زن می‌تواند با مراجعه به دادگاه، شوهر را ملزم به پرداخت آن نماید و این، مورد اتفاق فقهای امامیه است (نجفی، ۱۳۶۶). قانون مدنی ایران نیز، در ماده ۱۱۱۱ خود می‌گوید: «زن می‌تواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند و در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ می‌گوید: «در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف در اختیار آنان یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستتکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه نماید.

۲- طلاق: استتکاف و یا عجز شوهر از پرداخت نفقه می‌تواند مجوزی برای طلاق از طرف زوجه باشد. در خصوص استتکاف، و روایات (من کانت عنده امرأة فلم یکسها ما یواری عورتها و یطعمها صلبها کان حقا علی الامام ان یفترق بینهما) (حر عاملی، ۱۳۹۳.ق) مسلم است. از این رو اگر امکان الزام شوهر به پرداخت نفقه وجود نداشته و دادگاه نیز دسترسی به اموال شوهر نداشته باشد، دادگاه زوج را اجبار به طلاق می‌کند و اگر زوج طلاق ندهد، دادگاه راسا به ولایت از ممتنع زن را طلاق می‌دهد (خویی، ۱۴۱۰.ق). و در این جهت فرقی میان زوج حاضر و غایب نیست. قانون مدنی نیز ضمانت اجرای طلاق را در مواد ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ به صراحت

۱. J.Masson and S.Mc Rentney

بیان می‌کند.

مقصود از نفقه ای که استنکاف از آن مجوز طلاق است، مربوط به نفقه آینده است و شامل نفقه گذشته نمی‌شود، زیرا نفقه گذشته زن در حکم سایر دیون است که زن می‌تواند از طریق مدنی آن را دنبال کند و هرگز نمی‌توان آن را مجوزی برای طلاق بکار برد، زیرا وجه چنین مجوزی برای طلاق یا فسخ از طرف زن، وجود عسر و حرج و ضرر است. وقتی مرد حاضر شود به نیکی زن را اداره کند، نوبت به طلاق نمی‌رسد. قانونگذار فرانسه، جهت ضمانت اجرای مدنی - همانند حقوق ایران - هر دو قسم (الزام به پرداخت و طلاق) را مقرر داشته است. اما پوششی که در مورد الزام به پرداخت نفقه، تدارک دیده، بسیار راهگشا است. اگر یکی از زوجین در انجام تعهد خود در مورد مشارکت در هزینه‌های زندگی، کوتاهی نماید، قانونگذار برای رابطه انفاق بین زوجین مقررات توقیفی خاص - توقیف حقوق نزد شخص ثالث که ناشی از کار یا عواید دیگر باشد، پیش بینی کرده است (ماده ۲۱۴ قانون مدنی فرانسه و ماده ۸۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه).

این راه حل، مربوط است به وضعیت شخص حقوق بگیری که حقوق خود را به جای صرف در جهت نیازهای زندگی، حیف و میل می‌کند. دادگاه می‌تواند به همسر چنین شخصی اجازه بدهد که از کارفرمای وی، قسمتی از حقوق او را که متناسب با نیازی خود فرزندانش باشد، به طور مستقیم دریافت کند. این شیوه به نام پرداخت مستقیم مستمری نفقه نام گرفته است.

ضمانت اجرای مدنی دیگر، تقاضای طلاق است. در حقوق فرانسه تخطی از وظایف و تعهدات مثل تکلیف معاضدت، می‌تواند به عنوان توهین جدی منجر به طلاق بشود.

جاککولین (۱۹۸۵) در این زمینه می‌گوید: قصور یکی از زوجین در تکلیف معاضدت، خود، دارای ویژگی توهین، می‌باشد و می‌تواند علت طلاق باشد. در قانون مدنی سوئد نیز تدابیر مالی و غیرمالی جهت پرداخت مخارج به زوج پس از انحلال نکاح (طلاق و ...) جاری می‌شود.

ب - ضمانت اجرای کیفری

ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده برای شوهری که از پرداخت نفقه استنکاف می‌کند، مجازات حبس از سه ماه تا یکسال در نظر گرفته بود. این قانون بموجب ماده ۶۴۲ قانون اسلامی منسوخ شد. ماده اخیر می‌گوید: «هر کس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد و یا از تادیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه او را به از سه ماه و یک روز تا پنج ماه محکوم می‌نماید». «از لحن ماده به خوبی پیدا است که کیفر تعزیری، در مورد شوهری اجرا می‌شود که نفقه آینده زن خود را تامین نکند.

در حقوق فرانسه تا سال ۱۹۲۸ راجع به نفقه، مقررات کیفری وجود نداشت. از این سال بود که قانونگذاران مجازات حبس را برای کسانی که به طور ارادی از پرداخت نفقه امتناع می‌نمودند، معین کردند. در این سیستم حقوقی فرانسه، ترک انفاق یکی از مصادیق جرم^۲ می‌باشد. برای تحقق این جرم (ترک انفاق) سه

۱. Jacqueline

۲. Abandon de Famille

شرط باید تحقق یابد: ۱) وجود طلب تعیین شده در یک سیستم قضایی ۲) امتناع از پرداخت کامل در طول بیش از دو ماه ۳) ارادی بودن امتناع از پرداخت. در حقوق سوئد جرم ترک انفاق (یا به طور کلی ترک خانواده) مستوجب دو سال حبس و صد هزار کرون جریمه نقدی است. مجازات این جرم در قانون جزای قدیم، سه ماه تا یک سال حبس و جریمه نقدی از پانصد تا بیست هزار کرون بود.

ترتیب اموال زوجین پس از انحلال نکاح:

الف. تعهد به انفاق پس از انحلال نکاح:

مطابق ماده ۱۱۰۲ ق.م. با انعقاد نکاح، حقوق و تکالیف زوجین در برابر یکدیگر برقرار می شود و علی القاعده باید پس از انحلال نکاح، تمام تعهدات طرفین که از جمله آن، الزام شوهر به دادن نفقه است، ساقط شود، اما در بعضی موارد پس از انحلال نکاح، شوهر ملزم به پرداخت نفقه است که در ذیل به بررسی این موارد پرداخته می شود:

نقعه زوجه در عده رجعیه

یکی از مواردی که پس از انحلال نکاح نفقه لازم دانسته شده است، نفقه در عده طلاق رجعی است. طلاق رجعی به طلاق گفته می شود که مرد می تواند در ایام عده رجوع کند و زندگی مشترک قبلی را ادامه دهد؛ بدون این که نیازی به تجدید نکاح داشته باشد. در حقیقت به مجرد طلاق و بدون گذشت ایام عده، زوجیت از هم گسسته نشده است؛ زن در حکم زوجه است و تقریباً تمام احکام نکاح در مدت مزبور بر آن است و از جمله آن الزام مرد به پرداخت نفقه است که به اجماع فقهاء (نجفی، ۱۳۶۶) باقی خواهد بود. قانون مدنی نیز به پیروی از فقه شیعه، در این مورد نفقه را لازم دانسته است و در ماده ۱۱۰۹ می گوید: «نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است...» بنابراین مبنای چنین الزامی همان بقای ریاست و سرپرستی شوهر بر زن و اطاعت او از مرد می باشد. (مضافاً الی استصحاب بقاء حق الزوج و سلطنته) (طباطبایی، ۱۴۰۴). البته این الزام در صورتی است که طلاق در حالت نشوز نباشد و چنانچه طلاق رجعی در حالت نشوز زن واقع شده باشد، (به دلیل خروج زن از ریاست و سرپرستی شوهر) زن مستحق نفقه نخواهد بود (ماده ۱۱۰۹ ق.م). و علت آن، بدین جهت است که مدت عده، در طلاق رجعی، ادامه وضعیت دوران زناشویی یا در حکم آن است.

ب. نفقه زن حامله در زمان عده طلاق باین و فسخ نکاح:

اگر زن در عده طلاق باین یا عده فسخ نکاح باشد، حق نفقه ندارد؛ چون رابطه زوجیت به طور کامل قطع شده است. این مساله مورد اتفاق و اجماع فقهای شیعه است. ولی اگر زن در همین ایام عده حامله باشد، تا مدتی که وضع حمل نکرده است، حق گرفتن نفقه دارد. چنانچه ماده ۱۱۰۹ ق.م. اعلام می دارد: «اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق باین باشد، زن حق نفقه ندارد، مگر در صورت حمل از شوهر خود که

در این صورت، تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت. نفقه زن حامله در عده طلاق باین مورد اتفاق فقها است (نجفی، ۱۳۶۶) اما در مورد نفقه عده فسخ نکاح، اختلافی است. بعضی از فقها قائل به وجوب نفقه شدند (حلی، ۱۴۱۰ ق.) و قانون مدنی هم، در ماده ۱۱۰۹ خود، از همین نظر پیروی نموده است.

مساله مهمی که در این جا مطرح است این است که مینا و سبب چنین الزامی از طرف شوهر با عنایت به این که نکاح به طور کامل منقطع شده است و هیچ رابطه ای بین آنها وجود ندارد، چیست؟ و این نفقه برای کیست؟ برای حمل است یا مادر آن در این باب سه نظریه مطرح است:

۱- بعضی از فقها معتقدند نفقه برای حمل است و استدلال کردند به این که وقتی وجوب نفقه دایر مدار حمل است، با وجود حمل، نفقه واجب می شود و با سقوط حمل، ساقط می شود؛ در نتیجه ثابت می شود که نفقه برای حمل است. (طرابلسی، ۱۴۰۶ ق.؛ طوسی، ۱۴۶۰ ق.)

۲- برخی دیگر معتقدند که نفقه برای مادر است؛ زیرا ظاهر آیه (طلاق/۶)، از این که انفاق را به زوجه اضافه نموده است، استفاده می شود که نفقه برای مادر است (مومن سبزواری، ۱۲۶۹ ق.)

۳- قول دیگر این که نفقه برای مادر است به خاطر وجود حمل. این نظریه را شیخ طوسی نقل می کند و آن را قول صحیح نزد اهل سنت می داند. همان طور که در کتاب المغنی نیز آمده است: «نفقه برای زن حامله است، به خاطر وجود حمل».

به نظر می رسد که نفقه زن حامله در عده طلاق باین و یا عده فسخ را، باید یک نفقه مستقل دانست، چنان که مرحوم صاحب جواهر پس از تقویت قول دوم می گوید که اگر نفقه را برای زن حامله قبول نکنیم، بهتر است آن را نفقه مستقلی فرض کنیم که برای زوجه ثابت است (لا یخلو الثانی منهما من قوه کما عرفت، وان آیت لکان المتجه ملاحظتها نفقه مستقله یشت لها...) (نجفی، ۱۳۶۶).

به طور کلی می توان گفت نفقه ای که برای زوجه ثابت است دارای اسباب مختلفی است و مبنای الزام به انفاق از طرف شوهر متعدد است، همان طور که یکی از مبنای و اسباب الزام، ریاست و سرپرستی شوهر است یا به قول مشهور تمکین زوجه است و تا زمانی که این ریاست و تمکین باقی است، نفقه هم ثابت است. از این رو، در عده طلاق رجعیه بی هیچ تردیدی نفقه وجود دارد. در مورد زن حامله در عده فسخ و طلاق باین، وجود حمل، سبب و مبنای الزام شوهر به پرداخت نفقه است، لذا ثبوت نفقه بر مدار حمل می چرخد؛ یعنی با وجود حمل، نفقه ثابت و با سقوط حمل، نفقه ساقط است، اما متعهدله نفقه زوجه است و ظاهر قول سوم هم، به همین اشاره دارد، پس نفقه برای زن است و باید وضعیت زن را در میزان و سایر احکام، ملاک قرار داد و لو این که سبب آن حمل باشد و حتی بعضی ها تا آن جا پیش رفتند که حمل منهای زوجیت را سبب وجوب نفقه دانستند برای زنی که با وطی به شبهه، حامله شده است، نفقه فرض کردند و صاحب فرزند را ملزم به دادن نفقه نمودند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶). این نظر چندان هم بعید به نظر نمی رسد؛ با توجه به این که اطلاق آیه «علی المولودله رزقهن و کسوتهن» (بقره/۲۳۳) آن را می گیرد؛ زیرا «المولود له» یعنی کسی که شرعا ولد مال اوست و او باید نفقه زن حامله را بپردازد. این شامل فرزندی که از نکاح فاسد و یا وطی به شبهه باشد، خواهد شد. ولد در این صورت شرعا ملحق به لواطی است.

ج. نقعه زن حامله در زمان عده وفات:

اکثر قریب به اتفاق فقها، حتی در جواهر ادعای اجماع شده است، زن حامله را در عده وفات به استناد روایتی که از جهت روایی و عملی مشهور است، مستحق نقعه ندانستند. در مقابل بعضی، به استناد روایت دیگری که هم ضعیف است و هم در عمل متروک مانده است، نقعه را ثابت دانستند و گفتند که باید از مال حمل یا از جمیع مال دریافت شود (نجفی، ۱۳۶۶) قانون مدنی به تبعیت از مشهور فقها در ماده ۱۱۱۰ خود، زن زوج متوفی را به طور مطلق، مستحق نقعه ندانسته است، زیرا تکلیف مربوط به انفاق زن، ویژه شوهر است و تمام خطابات انفاق نسبت به شوهر بوده است و حال آن که در فرض ما، شوهری وجود ندارد و دارایی شوهر پس از فوت او به بازماندگانش رسیده است؛ به کسانی که هیچ وظیفه ای در پرداختن هزینه زندگی این زن ندارند.

د. تعهد به انفاق پس از انحلال نکاح:

قبل از ورود به بحث، لازم است مفهوم دو اصطلاح در این زمینه روشن شود.

۱- افتراق جسمانی^۱، نوعی جدایی بین زوجین است؛ بدون این که از هم طلاق بگیرند و این امر باید ناشی از حکم دادگاه باشد. کاربونه در توضیح این اصطلاح می گوید: افتراق جسمانی نوعی سست شدن رابطه زناشویی است که از یک حکم قضایی ناشی می شود؛ حکم مزبور زوجین را از تکلیف زندگی مشترک با یکدیگر معاف می کند (جاککولین، ۱۹۸۵).

۲- افتراق عملی^۲ نیز، نوعی جدایی بدون طلاق است؛ اما به خلاف افتراق جسمانی، این امر ناشی از حکم دادگاه نیست؛ بلکه صرفاً در عمل از هم جدا می شوند.

در حالت افتراق جسمانی که از حکم دادگاه ناشی می شود و نیز در حالت افتراق عملی، تعهد به انفاق همچنان برقرار می ماند (گی یورگز و گی یورگز، ۱۹۸۷).

افتراق جسمانی در اصل به تعهد مشارکت در مخارج زندگی (تامین مشترک هزینه زندگی) پایان می بخشد؛ اما با این همه، تکلیف معاضدت که مبنای تعهد به انفاق است، باقی می ماند (جاککولین، ۱۹۸۵). تعهد به انفاق در این حالت، به خلاف مستمری نقعه ناشی از قصور یکی از زوجین در طلاق بدون ملاحظه خطاهای هر یک از زوجین تعیین می شود (گی یورگز و گی یورگز، ۱۹۸۷). اما در افتراق عملی، علاوه بر تکلیف معاضدت، حتی تعهد مشارکت در مخارج زندگی (تامین مشترک هزینه زندگی) هم پابرجاست (جاککولین، ۱۹۸۵).

بنابر آنچه گفته شد می توان، تعهدات به انفاق را در دو مورد فوق، به بقای نقعه در عده طلاق رجعی (حقوق ایران) قیاس نمود، چرا که در هر دو مورد (افتراق جسمانی و عملی و عده طلاق رجعی)، نقعه به خاطر بقای زوجیت و ادامه وضعیت سابق واجب می باشد. اما از این جهت که در افتراق جسمانی و عملی

۱. Separation de Corps

۲. Separation de fait

۳. Georges & Georges

زوجیت کاملاً باقی است با ماده ۱۱۱۵ ق.م. منطبق تر است که می گوید: «اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی و یا شرافتی برای زن باشد می تواند مسکن جداگانه اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.» و فرق در این است که جدایی در حقوق ما یک جانبه و از طرف زن است اما در افتراق جسمانی و عملی می تواند از هر دو طرف و با توافق هر دو باشد.

در حقوق فرانسه پس از طلاق، وظایف زوجین، که از جمله آنها، تکلیف معاضدت (مبنای تعهد به انفاق)، منتفی می گردد. لذا اساس و مبنای مستمری نفقه مندرج در ماده ۳۰۱ ق.م.ف. به خاطر طلاق ناشی از تقصیر یکی از زوجین را نباید در تکلیف معاضدت (ماده ۲۱۲ ق.م.ف.) جستجو نمود؛ بلکه باید آن را در ماده ۱۳۸۲ ق.م.ف. که اساس آن جرم انگاری است، پیدا نمود؛ و ضرر مادی و معنوی است که از طلاق ناشی شده است. از این رو گفته شده است که چنانچه نیازمندی و ضرر، ناشی از طلاق نباشد، همسر گذشته محکوم به پرداخت نفقه نخواهد شد (آمبروز، ۱۹۳۲).

اما در مورد نفقه زوجه پس از وفات شوهر، با توجه به این ایده که وظیفه یک همسر تنها تامین معیشت همسر خود در دوران زناشویی و ازدواج نیست، بلکه تامین معیشت همسر بازمانده و نجات او از تیره بختی پس از مرگ نیز جزء وظایف وی محسوب می شود، به موجب ماده ۲۷۰ ق.م.ف. تعهد انفاق بر مادرک همسر متوفی، به نفع همسر بازمانده، برقرار می شود که وی می تواند اجرای آن را ظرف مهلت یکسال مطالبه کند. و در صورت تقسیم، این مهلت تا پایان عمل تقسیم، تمدید می شود.

بند ۱ ماده ۶۲۷ آیین دادرسی مدنی سوئد اشعار می دارد:

«چنانچه موضوع اختلاف طلاق، بطلان یا ابطال نکاح باشد، دادگاه می تواند به درخواست یکی از زوجین از راه دستور موقت برای مدت دعوی تفرقه زوجین را اجازه دهد، تکلیف متقابل نفقه زوجین را بر حسب مفاد ماده ۱۳۶۱ ق.م سوئد تنظیم نماید. بخاطر توجه از شخصیت اولاد مشترک تا حدودی که امر مربوط به نمایندگی قانونی نباشد، اوامری بدهد و تکلیف نفقه زوجین را در مقابل اولاد و در رابطه زن و شوهر با یکدیگر تنظیم نماید.» در مورد سایر مخارج دادرسی مثل هزینه دفاع زوجه در دعوی کیفری به زعم حقوقدانان سوئد می توان شوهر را به موجب تکالیف نفقه ملزم به تادیه دانست. چون ادعای نفقه زن شامل صیانت حقوقی او نیز می گردد. (مواد ۱۶۰ و ۲۰۰ ق.م سوئد).

مقررات حمایتی پس از انحلال نکاح:

فعالیت‌های زن در منزل در جامعه ایران و یادر بیشتر جوامع اسلامی که کانون خانواده و حفظ و نگهداری آن و گرمابخشی به آن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. اغلب زنان در منزل شوهر، خانه داری می کنند؛ و با کار در منزل، زمینه فعالیت‌های مرد را در خارج از منزل فراهم می کند، کارهایی مانند تهیه غذا و شستن لباس (از جمله لباسهای مرد، نظافت منزل شوهر و غیره که از لحاظ شرعی و حقوقی جزء

وظایف زن نیست؛ اما نوع این کارها، دارای ارزش اقتصادی هستند. آیا می‌توان این همه کار و زحمت زن را در خانه یا بیرون از آن، نادیده گرفت و آیا این نادیده گرفتنها، ظلم آشکار نیست و آیا می‌توان پذیرفت، خدایی که برای مادرانی که به فرزندان خود شیر می‌دهند، به مردان امر می‌کند که اجرت آنها را بپردازند (طلاق/۶)، این همه تلاش و زحمت زن را بی‌مزد در نظر گرفته باشد.

در حقوق ایران، تعهد به انفاق، با توجه به ضرورت سرپرستی و ریاست در هر تشکلی، و واگذاری این حق به شوهر در خانواده به دلیل خصوصیات روحی و جسمی نوع مردان که یک امر عقلایی هم است، تکلیف تامین هزینه و معاش زندگی همسر بر عهده شوهر قرار گرفته است و با مبنای قرار گرفتن حق ریاست شوهر در قبال الزام به انفاق، بسیاری از مشکلات نظری و عملی در باب نفقه حل خواهد شد. و مطابق آن، نفقه در عده طلاق رجعی منطبق بر اصل است و یک امر استثنایی یا خلاف اصل نیست و همچنین سبب انفاق در عده طلاق باین و فسخ نکاح زن حامله را باید سبب مستقلی دانست که این نفقه متعلق به زن حامله است نه حمل. اما در حقوق فرانسه، الزام به انفاق که ناشی از تکلیف معاضدت زوجین نسبت به یکدیگر است بر خلاف حقوق ایران، از تعهدات دو جانبه است و از این جهت و برخی جهات دیگر ویژگی نفقه اقارب را دارا است. هر چند در حقوق ایران و فرانسه علاوه بر ضمانت اجرای کیفری، دو ضمانت اجرای مدنی که شامل الزام به پرداخت و طلاق باشد، وجود دارد. اما پرداخت مستقیم از طرف شخص ثالث بدهکار به متعهد و پوشش عمومی که بدان در حقوق فرانسه داده شده است، بسیار راه گشا است و می‌توان از آن در حقوق ما بهره جست. مقررات حمایتی پس از انحلال نکاح هم در کشورهای فرانسه و سوئد بر طبق موازین مدنی و آیین دادرسی مدنی زیر نظر محاکم خانواده جهت تصمیم‌گیری و اعمال حمایت‌های روحی و روانی بعد از جدایی و تفرقه و افتراق زن و شوهر (همانند ازدواج که دارای آنها مشترک بود) به قسمت مساوی تقسیم می‌شود. ناگفته نماند که روابط مالی زن از سمت قانونگذار جهت تامین رفاهی معیشتی برقرار می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

بنیان خانواده به عنوان مستحکم‌ترین تشکل در جامعه، مفهومی موثر در تاریخ بشریت دارد که بدون سکان و رهبری (مالی و غیر مالی) قابلیت تحرک را ندارد. پر واضح است که هیچ تشکل و اجتماعی بدون مسئول و رهبری واحد که تدبیر امور را در دست داشته باشد، وجود ندارد. متأسفانه در بسیاری از کشورهای غربی که تا قبل از قرن بیستم، زن از حداقل حقوق انسانی خود هم برخوردار نبود و با ازدواج، در زمره محجورین درمی‌آمد امروزه با افراطی‌گری فمینیسمی و واگذاری ریاست خانواده به هر دوی آنها یا به عبارت دیگر بی‌سرپرست نمودن کانون خانواده، باعث اضمحلال این جامعه بنیادین شدند. چه بسا حضور فعال تر بانوان در سوئد و فرانسه این اقتضاء را دربردارد که آنان پا به پای مردان در تأمین هزینه‌های زندگی مشارکت نموده و در عوض از حقوق و مزایای مالی و غیر مالی بهتری برخوردار باشند. علیرغم افزایش چشمگیر بانوان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی سیاسی، اما همچنان شاهد قشر کثیری از بانوان در کشور هستیم که در انتخاب بین "اشتغال پس

از ازدواج" و "انتخاب شغل خانه داری" همچنان مورد اخیر را انتخاب نموده و بانوان خانه دار درصد بیشتری را در مقایسه با بانوان شاغل به خود اختصاص می دهند که همین امر باعث وضع قوانینی دیگر می شود. روابط مالی و غیر مالی زن و شوهر در حقوق اسلام بر پایه عدل استوار است. در روابط مالی زوجین، زن از استقلال کامل در مالکیت و تصرف اموال خود برخوردار است در روابط غیر مالی نیز ریاست خانواده به خاطر مصالح اجتماعی و مسائل روحی و طبیعی به شوهر واگذار گردیده است. اما هرگز این ریاست جنبه استبدادی ندارد بلکه یک ریاست اداری حکیمانه است و اطاعت زن از شوهر و لزوم کسب اجازه برای خروج زن از منزل به همین جهت است و در سایر موارد، مانند رسیدگی به امور شخصی مرد، زن ملزم به اطاعت نیست. در این میان اصل استقلال مالی زوجین و حق اداره و تصرف آنان بر اموالشان از اصول مسلم فقه شیعه است و هیچ تردید و اختلافی در آن وجود ندارد. عموم قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم»، روایت «لایحل مال امرء مسلم الا بطیب نفسه» و آیه ی «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء/۳۲) یعنی مردان را از آنچه کسب می کنند و به دست می آورند، بهره ای است و زنان را نیز از آنچه کسب می کنند و به دست می آورند، بهره ای است. دلیلی واضح بر مدعا دارد. مطابق این معنا، زن و مرد چیزی را که به دست می آورند، خودشان مستقلاً حق تصرف و بهره برداری از آن را خواهند داشت. هدف از ارائه این مقاله، بررسی تطبیقی حقوق یک کشور در حال توسعه (نظیر ایران)، و حقوق کشورهای توسعه یافته (نظیر سوئد و فرانسه) بوده است که در وهله ی اول باید گفت قانونگذار می بایست در تدوین قوانین تمام شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک کشور را در نظر بگیرد و مطابق این مواضع به وضع قانون بپردازد و لازم نیست که به صورت عینی قانون کشور دیگری را بدون هیچ اصلاح و تغییری در کشور خود اعمال نماید.

پیشنهادهات

جهت حمایت از حقوق زن باید از راهکارهای فقهی در حقوق داخلی مدد جست و یا اگر اقتباسی از حقوق خارجی می شود، باید با مبانی و ساختار حقوقی ما انطباق داده شود. بدین جهت به نظر می رسد، جهت اجرایی نمودن این حمایت ها، باید از ابزارهایی که در حقوق ما مبانی محکمی هم دارند، استفاده نمود که عبارت است از:

۱- اجرت المثل فعالیت زن در منزل که ماده ۳۳۶ق.م. بهترین ابزار جهت تضمین این حق می باشد و این نهاد حقوقی که از مبنای فقهی بسیار قوی برخوردار است که اکثریت قریب به اتفاق فقها آن را پذیرفته اند و آنچه مورد نیاز بوده است، ارائه یک راهکار قضایی جهت اجرای این نهاد حقوقی است

۲- بند «ب» ماده اصلاحی مزبور با عنوان نحلّه آورده است که دقیقاً منطبق بر متعه ای (متاع) است که در فقه هم مطرح است و مستند آن هم، آیه ای از قرآن کریم است.

بدین منظور پیشنهاد می گردد دو تبصره به ماده ۱۲۰۵ق.م. الحاق گردد.

تبصره اول، مربوط به شخص حقوق بگیر است که از دولت یا از کارفرمایان و شرکت های خصوصی حقوق دریافت می کند. این شیوه برای افرادی که احیاناً بر اثر اعتیاد یا مسائل دیگر به حیف و میل اموال

می‌پردازند، بسیار مؤثر است. همچنین تبصره دوم، نسبت به افرادی که شغل آزاد دارند یا اموال دیگری دارند که شیوه یاد شده در تبصره اول کارانیست باید به تبصره دو عمل نمود.

تبصره ۱: «دادگاه می‌تواند در صورت صلاحدید و با درخواست زوجه، قسمتی از حقوق مستنکف از پرداخت نفقه را که از طریق دولت یا کارفرمایان خصوصی به او پرداخت می‌شود، توقیف و دستور پرداخت مستقیم آن را به زوجه صادر کند».

تبصره ۲: «دادستان کل هر شهرستانی ملزم است ضمن تأسیس صندوقی و پرداخت نفقه به زوجه از طریق آن صندوق، خود به تعقیب مستنکف از نفقه بپردازد».

البته باید توجه داشت که به اجراء آوردن هر یک از دو تبصره فوق نیاز به آیین‌نامه‌های خاصی دارد که باید با در نظر گرفتن همه جوانب تدوین گردد.

منابع

- قرآن کریم.
- احمد، ابراهیم، (۱۳۴۹ق)، «نظام النفقات فی شریعة الاسلام»، قاهره.
- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۴۱۰ق)، «الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة»، انتشارات داوری، قم.
- جبعی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۴۱۶ق)، «مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام»، موسسه المعارف الاسلامیه، قم.
- جعفری لنگرودی، محمّد جعفر، (۱۳۷۶)، «حقوق خانواده»، کتابخانه گنج دانش، تهران.
- حر عاملی، محمّد بن حسن، (۱۳۹۳ق)، «وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، «تحریر الاحکام»، موسسه آل‌البیت، قم.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، «قواعد الاحکام»، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، «ارشاد الازهان الی احکام الایمان»، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۱۵ق)، «مختلف الشیعه»، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- خمینی، سید روح‌الله، (۱۴۰۳ق)، «تحریر الوسیله»، مکتبه الاعتماد، قم.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، «منهاج الصالحین»، نشر مدینه العلم، قم.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۴۷)، «لغت نامه»، چاپ دانشگاه تهران.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، (۱۳۷۸)، «مختصر حقوق خانواده»، نشر داد گستر، تهران.
- طباطبایی، سید علی، (۱۴۰۴ق)، «ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل»، موسسه آل‌البیت (ع)، قم.
- طرابلسی، عبدالعزیز بن براج، (۱۴۰۶ق)، «المهذب»، موسسه النشر الاسلامی، قم.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۶۰ق)، «المبسوط فی فقه الامامیه»، المكتبة المر تصویبه لاجیاء الاثار الجعفریة، قم.

فراهیدی، خلیل، (۱۴۰۹ق)، «کتاب العین»، مؤسسه دارالهجره، دمشق.

قمی، میرزا ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، «جامع الشتات»، مؤسسه کیهان، قم.

کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۸)، «حقوق مدنی خانواده»، بهمن برنا، تهران.

مومن سبزواری، (۱۲۶۹ق)، محمد باقر بن محمد: «کفایة الاحکام»، مدرسه صدر مهدوی، بی تا، اصفهان.

نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۶)، «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»، المكتبة الاسلامیة، تهران.

اسناد مورد اعتبار قانونی:

کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹م. مجمع عمومی سازمان ملل متحد

کنفرانس جهانی زن در یکن در سپتامبر ۱۹۹۵م.

قوانین ایران: آیین دادرسی مدنی، مدنی، کیفری.

قوانین فرانسه: آیین دادرسی مدنی، مدنی، کیفری.

قوانین سوئد: آیین دادرسی مدنی، مدنی، کیفری.

Ambroise, Colin(1932) Henri, Capitant, Cours elementaire de droit civil francais, Paris, Librairie Dalloz, 7e edition.

Jacqueline, Carbonnier(1985) Rubellin Devichi.

Georges, Hubrecht & Georges, Vermell(1987) Droit civil, (Sirey 14e edition)

J.Masson and S.Mc Rentney (1997), Principles of Family Law, Sweden, Sweet and maxwell, Sixth Edition.